

فرقه وهابیت و اهداف سیاسی آن

دکتر جعفر جمشیدی راد*

چکیده

وهابیت بعنوان یکی از فرق اسلامی با یاری خواهی از اندیشه های ابن تیمیه و دیگران در قرون هفتم و هشتم هجری قمری و ماقبل، در قرن دوازدهم هجری قمری به وسیله محمد بن عبدالوهاب بنیان گذاشته شد. این مقاله به چگونگی پیدایی و سازکارهای سیاسی آن به لحاظ پشتیبانی فکری و عملی وهابیت می پردازد. چستی پایه های پیدایی و پشتیبانی سیاسی فرقه وهابیت سوال اصلی تحقیق را تشکیل می دهد. اینکه گذشته گرای غیرعقلی و سلفی گری غیراجتهادی پایه فکری فرقه وهابیت بوده و با گذشت زمان وهابیت به وسیله استعمار و دشمنان اسلام هدایت شده است، پاسخی است که به عنوان فرضیه به سوال اصلی داده می شود. نوع تحقیق و مطالعه کتابخانه ای و توصیفی است. پیشینه تحقیق مبتنی است بر مطالعه موارد تاریخی از لابلای کتابها و مقالات مرتبط و مراجعه به برخی از سایت ها و صاحب نظران که عمدتاً نگاه نقدی و غیرتاییدی نسبت به افکار و آراء وهابیت و آبشخورهای نظری آن دارند.

کلید واژه ها

فرقه سازی، وهابیت، سلفی گری، جنبش های افراطی.

* عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

مقدمه

وهابیت نام فرقه‌ای است که در قرن ۱۲ هجری قمری توسط محمد بن عبدالوهاب و براساس آراء ابن تیمیه طراحی شد. «شناخت عقاید وهابیت در گرو شناخت ابن تیمیه و آراء و عقاید او است. محمد بن عبد الوهاب مؤسس وهابیت بخشی از عقائد او را گرفت، و قسمتهای دیگر آنها را رها کرد و به آن اهمیت نداد» (حسینی قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۷). ابن تیمیه تفکرات امویان را در مخالفت با سایر فرق اسلامی به ویژه مخالفت با اسلوب شیعه در بزرگداشت آیین های اسلامی تئوریزه کرد. وهابیون در این زمینه پیشگام شدند و آن را از نظر به عمل رساندند. هنگامی که کشورهای اسلامی در تب و تاب ایجاد وحدت بین خودشان می سوختند و جهان اسلام از یک سو گرفتار حکومت عثمانی شده بود و از طرف دیگر در لبه تیغ اروپاییان قرار گرفته بود، محمد بن عبدالوهاب آراء خود را از مرکز عربستان بخش اسلامی خارج از امپراتوری عثمانی براساس نظریات ابن تیمیه منتشر کرد و این عمل وی، به معنای ایجاد شکاف جدیدی در میان مسلمانان بود. بنابراین اولین شکاف سیاسی به صورت حساب شده در درون جامعه اسلامی به وجود آمد.

«محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار رهبر وهابیت در قرن ۱۲ هجری با همکاری تنگاتنگ، محمد بن سعود، جد اعلای شاه فهد و با استفاده از حضور و نظریات مستشاران نظامی انگلیسی در منطقه نجد در عنیه عربستان به تکرار انتشار افکار ابن تیمیه و افکار و اعمال بنی امیه به طرز جدید پرداخت» (همان، ۵۷).

بدیهی است که تفکر تحجر گرا و منجمد وهابیت جز مخالفت با اسلام پویا و ناب هدف دیگری را دنبال نمی کرد، زیرا مقصد اصلی این فرقه به زعم آنها ایجاد راست کیشی در دین بر مبنای نص قرآن و حدیث بود. همین عملکرد نوعی قیام علیه مباحث کلامی و عقلی نیز تلقی می شد زیرا مبنای پذیرش های قیاسی و استدلالی فلسفی نیز از گستره اسلام رخت بر می بست. به نظر مرتضی مطهری آنچه به ذهن خطور می کند مسایل اختلاف برانگیز میان شیعه و سنی از جمله - بروندهای - وهابیت است تا از تز اتحاد اسلامی جلوگیری شود (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۹). استدلال مطهری با توجه به عزم اروپاییان در فروپاشی امپراتوری عثمانی و رخنه بر سرزمین های مسلمانان منطقی به نظر می رسد زیرا تاسیس یک ایدئولوژی جدید برای حکومت در حال تاسیس آل سعود در منطقه نجد در حجاز خارج از حوزه و قلمرو امپراتور عثمانی

مستلزم رجعت به تاریخ و ایجاد انگیزه برای واحد سیاسی جدیدی است که شدیداً نیازمند ترسیم قلمرو فکری خود بود.

محمدبن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیت در سال ۱۱۱۱ و به روایتی ۱۱۱۵ هجری قمری در عربستان متولد شد و در سال ۱۲۰۶ هجری قمری فوت کرد. او دوران کودکی را در حجاز و نجد سپری کرد. بعد از مدتی وارد حوزه علمیه حنبلی شد و در شهر عینیه به فراگیری علوم حدیث پرداخت، سپس برای تکمیل دروس خود به مدینه رفت و شروع به مسافرت به کشورهای اسلامی نمود. چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد اقامت گزید، بعد به ایران آمد یک سال در کردستان و دو سال در همدان ماند. آنگاه سفری به اصفهان و قم نمود و بعد از فراگیری فلسفه و تصوف در ایران به حجاز مراجعت کرد. بعد از هشت ماه که در خانه خود اعتکاف و گوشه نشینی اختیار کرده بود خروج کرد و انتشار آراء و نظرات خود را آغاز نمود، ولی عده‌ای نیز اعتقاد دارند که وهابی‌گری به طور رسمی و با کمک استعمارگران در قرن دوازدهم هجری و قمری به عنوان یک آیین منتشر شد (علی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴). وهابیت با ایجاد تردیدها و تشکیک در اندیشه مسلمانان، جاسازی ایدئولوژی‌های نفاق افکن و افراطی و گذشته‌گرایی را تبلیغ کرد ولی این تبلیغ با شمشیر و زور و ترور و خون ریزی همراه شد. وهابیون با دیدگاه خاص خود در میان شرک و توحید بسیاری از اعمال و مناسبات دینی مسلمانان را شرک خواندند و به تبع آن جان و مالشان را حلال شمردند، آنان تا آنجا پیش می‌روند که ذبیحه آنان را حرام می‌دانند.

گفتار اول: روش شناسی سیاسی وهابیت

آنچه وجه بارز کلام سیاسی وهابیت را نشان می‌دهد جریان اهل حدیثی آنها است. فقیهان اهل سنت از نظر روش و شیوه به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: «گروهی که مرکز آنان عراق بوده و به اصحاب رأی معروف بودند و در یافتن حکم شرعی افزون بر قرآن و سنت، از عقل نیز به گسترده‌ترین وجه استفاده می‌کردند. آنها قیاس را در فقه معتبر می‌شمردند و حتی در برخی از موارد بر نقل مقدم می‌داشتند. ابوحنیفه (متوفی ۱۵۰ هـ ق) در راس این گروه قرار داشت. گروه دیگر که مرکز آنان سرزمین حجاز بود تنها بر ظواهر قرآن و حدیث تکیه می‌کردند

و عقل را به طور مطلق انکار می کردند، اینان به اهل الحدیث یا به اصحاب حدیث مشهور بودند و در راس آنها مالک بن انس (م. ۱۷۹ ق)؛ محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ ق) و احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق) قرار داشتند. آنان نه تنها عقل را به عنوان منبع مستقلی برای استنباط عقاید قبول نداشتند، بلکه مخالف هر گونه بحث عقلی پیرامون احادیث اعتقادی بودند» (بهروز لک و فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵۳). و در این فضا همچنین به احادیث ابوهریره دلبسته اند.

به لحاظ روش شناختی دیدگاه های احمد بن حنبل معروف ترین چهره حدیث گرا در قرن سوم در میان اهل سنت، و در قرن هشتم در نظریات ابن تیمیه و ابن قیم جوزی تداوم یافته و سرانجام در قرون ۱۲ و ۱۳ هجری قمری با جریان وهابیت تداوم بیشتری یافت. رئیس کلی عقاید اینان (احمد بن حنبل و ابن تیمیه) در ویژگی های زیر جمع شده است:

۱- رد کلی نقش عقل در استنباط و دفاع از عقاید سیاسی و کلامی و تاکید بر محوریت نصوص دینی با رد هر گونه نوع آوری و تجدید نظر در آموزه های سیاسی؛
۲- تمسک به سیره سلف صالح و خلفا راشدین به عنوان الگو آرمانی عمل و نظام سیاسی اسلام؛ منظور تجربه دوران شیخین است؛

۳- رهیافت اقتدار گرایانه در عرصه حیات سیاسی و محوریت دادن به نقش حاکم در تنظیم زندگی سیاسی؛

۴- تقدیر گرایی و تعیین کنندگی عوامل غیر ارادی در زندگی سیاسی و در نتیجه تسلیم پذیری مردم در برابر اراده نظام سیاسی؛ (همان، ۱۵۵) که عملاً ترجمان فرایند پذیرش حکومت به وسیله تغلب و استخلاف است که نوعی عبور از پذیرش مردمی بیعت با امام علی (ع) در غدیر خم تلقی می شود که آغاز این حرکت سیاسی در پدیده سقیفه اتفاق افتاد.

با توجه به ویژگی های یاد شده، کلام سیاسی در میان وهابیت رشد پیدا نکرد و به یک نگاه انسدادی در فقه سیاسی اهل سنت پابر جا ماند و هویت حکایتی خود را از دین قوت بخشید و در مبنا گروه سنتی یا بنیاد گرایی سنتی^۱ مبتنی بر حدیث محوری صرف باورهای خود را شکل بخشید. اهل حدیث که با احمد بن حنبل در قرن سوم هجری و برخی دیگر از علمای اهل سنت شکل گرفت بعدها از طریق آراء و افکار ابن تیمیه و ابن قیم جوزی به محمد بن

۱- Classical Foundationalism

عبدالوهاب رسید. وی نیز با الهام پذیری خوب از آموزه های ابن تیمیه و بازسازی آنها جریان اهل حدیث را تجدید بنا کرد « از این نظر آراء و اندیشه های سیاسی وهابیت را می توان دقیقاً تداوم عقاید سیاسی اهل حدیث دانست» (بهرروز لک، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

به همراه وهابیت گروهی از جریانات سلفی گری معاصر نیز حرکت اهل حدیث را در نخستین سده های اسلامی ادامه دادند. جریانات سلفی گرایی چون جمعیت علمای اسلامی در پاکستان، گروه طالبان و القاعده در افغانستان، شاخه عربستان و پاکستان نمونه های از جریانات نزدیک به وهابیت اند که اسلام افراطی و خشونت خواهی مشی مبارزاتشان قرار گرفته است. یکی از نقاط مشترک جریانات یاد شده با وهابیت، مخالف آنها با هر نوع نوآوری و عقل گرایی در دین است. این در حالی است که مسلمانان به ویژه شیعیان استنباط عقلی را از مستحبات برای شناخت توحید می دانند و قانون گرایی را نیز با عقل می فهمند.

ولی دغدغه اصلی جریانات وهابی گری حفظ اصالت اسلامی از طریق تمسک به نصوص دینی است و با نفی حجیت عقلی تنها راه نیل به چنین اصالتی را در متون دینی همراه با سیره سلف صالحی می بینند که به زمان وحی نزدیک بوده اند. با این بیان آنها به نوعی جبریت نیز کشیده می شوند که به نقل از قاضی عبدالجبار از معتزلی ها و به نقل از استادش ابوعلی جبایی نخستین بار در تاریخ اسلام معاویه آموزه جبر را در جهان اسلام مطرح کرد. زیرا معاویه در توجیه حکومت خویش، آن را به خداوند نسبت داده و خواهان تسلیم و اطاعت مسلمانان شد و خود را امیرالمومنین و سلطان دین و دنیای مسلمانان معرفی می کرد!

چنین دیدگاهی عملاً زمینه پذیرش استبداد و ایدئولوژی زدگی را در جامعه اسلامی ایجاد می کرد، نتیجه قهری ایدئولوژی زدگی ستیز با اجتهاد نیز بود. بر اساس همین آموزه ها مکتب دمشق در هر عصری تقریباً محتوای حکومت امویان را در اندیشه سیاسی و روش حکومتی نیز حفظ کرده و سنت حکومتی و فقهای آن سامان متأثر از این سنت تاریخی اصل تغلب را مبنای تاسیس حکومت قرار داده است.

اگر بگوییم وهابیت تحت تاثیر مکتب دمشق از طریق ابن تیمیه رشد کرده است زیاد گویی نکرده ایم. این فرقه با آمیختگی عقاید خود به اغراض سیاسی معتقد است که هیچ انسانی نه موحد است نه مسلمان، مگر آنکه اموری را ترک کند و اموری را انجام دهد از جمله:

- ۱- به هیچ یک از رسولان خدا توسل نجوید. هر کس اقدام به این کار کند مشرک است. بنابراین زیارت قبور و شفاعت خواهی از آنها مقبول نیست؛
 - ۲- تعمیر قبور پیامبر(ص) و ائمه(ع) کار پسندیده ای نیست، البته برای نخستین بار این مسأله بوسیله ابن تیمیه و شاگردش ابن القیم مطرح شد و می‌گفتند باید آنها را تخریب کرد. حمله به نجف و کربلا نیز در راستای همین فتاوا قرار می‌گرفت؛
 - ۳- بر اساس آیین وهابیت مسلمانان از آیین اسلام منحرف شده‌اند و در دین خدا بدعت‌هایی نهاده‌اند که با شرع اسلام مغایر است. منظور از بدعت‌ها دلبستگی مسلمانان به آیین اسلام و برپایی سنت‌های پیامبر(ص) و معصومین(ع) است؛
 - ۴- بر اساس عقاید وهابیت هیچ کس حق ندارد به رسول خدا سوگند بخورد و حاجت را از غیر خدا بخواهد؛
 - ۵- مراسم تشیع جنازه و سوگواری برای گذشتگان حرام است، از مردگان نمی‌توان شفاعت گرفت و به آنها توسل جست؛
 - ۶- القابی که به عزت و احترام به پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) ادا می‌شود نا صواب است و احترام تنها شایسته خدا است؛
 - ۷- وهابیون معتقدند سایر فرق اسلامی اگر به وهابیت در نیایند باید جزیه دهند و از این رو تجاوز به اموال و نوامیس آنها حلال است.
- البته وهابیت در خصوص پرستش خدا و تکریم پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) دچار اشتباه فاحش شده است و حق ربوبیت تشریحی و تکوینی را در عبادات معینی در نیافته است. و صد البته پاسخ این فرقه در خود قرآن آمده است. قرآن مجید در آیاتی، کسانی را که از پیش خود قواعدی و قوانینی در می‌آورند مورد استنکار قرار داده و محکوم کرده است: «قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون» آنان که چیزهایی را از پیش خود حلال و حرام می‌کنند آیا خدا به آنان اجازه داده یا به خدا افترا می‌بندند؟ (سوره یونس، آیه ۹۵).
- البته موارد فوق در بیان شرح حال وهابیت هنگامی جدی تر می‌گردد که بدانیم وهابیون تنها به گفتن و نوشتن اکتفا نمی‌کنند بلکه برای پیشرفت اهداف خود اقدام به تشکیل ارتش وهابی با عنوان «اخوان وهابی» با کمک انگلیسی‌ها نمودند که حتی در مصاف با نیروهای حکومتی آل سعود برتری داشتند ولی با گذشت زمان، آل سعود همین سپاه وهابی را در اختیار

گرفت و به کمال خود رسانید(جاسبی، ۱۳۸۰: ۵۶). انگلیسی ها با طرح خطر وهابیت توانستند در میان کشورهای همجوار عربستان نیز نفوذ قابل توجهی پیدا کنند. در کنار سازمان یاد شده، یک سازمان وهابی دیگر از سال ۱۹۱۲ به نام سازمان «اخوان التوحید» که یک سازمان دینی - نظامی وهابی بود، از سوی ابن سعود تاسیس و به عنوان ابزار نظامی حاکمیت وی شناخته شد. البته این اقدامات بعد از بیعت گرفتن انگلیسی ها از آل سعود برای سرسپردگی آنها است. اعضای این سازمان، جزو معتصب ترین گروه های افراطی وهابیت به شمار می رفتند. این اعضا که به «سلفی ها» مشهور بودند، سرانجام به دلیل شناخت ماهیت وابسته ابن سعود با وی نیز در افتادند. سلفی های امروز عربستان گاهی خود را به سازمان «التوحید» منسوب می کنند(همان، ۷۶).

در سال ۱۹۱۸ میلادی ابن سعود با کمک اعضای جنبش التوحید قبایل صحرائین را آموزش شهرنشینی داد و از آنان برای واداشتن قبایل نجد به عضویت در لشکر اخوان و پرداخت زکات به ابن سعود به عنوان امیر و پیشوای مسلمانان، استفاده کرد (همان، ۷۶). سپاه اخوان در چندین نبرد یاور ابن سعود شدند و از آل سعود دفاع کردند. در جنگ داخلی قبایل در منطقه نجد و حجاز با سایر قبایل عربستان بود.

ولی در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۲ که پادشاهی عربستان سعودی متولد شد وهابی ها، ابن سعود را به ارتداد از مذهب وهابیت متهم ساختند. یعنی همان وهابی هایی که شمشیر آل سعود و ماشین نظامی و عقیدتی آنها در فتح عربستان به شمار می رفتند در کنفرانس سپتامبر ۱۹۲۷ به ممنوعیت استفاده از خودروها، خطوط تلگراف و سایر مظاهر تمدن رای دادند ولی ابن سعود با آوردن شاخه جدید از «وهابیت متمدن» با جریان اصلی وهابیت مقابله کرد و در چارچوب همین رویارویی ها، عده ای از وهابی ها به ایستگاه رادیویی مکه حمله بردند و آنجا را منهدم کردند.

سعودی های وهابی که به عنوان دولت دوم سعودی ها، محسوب می شدند با راه اندازی یک جنگ محدود، سر کرده های اصلی اخوان را غافلگیر و آنها را به قتل رسانیدند (همان، ۸۱). در مراحل بعدی، ابن سعود، ارتشی را که به تجهیزات مدرن مسلح کرده بود، جایگزین گروه های اخوان وهابی کرد (همان، ۸۱). «آمریکایی ها بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از جایگزینی با انگلیسی ها در منطقه در حمایت از جریان وهابیت کوشش کردند. البته در زمان ها و مکان های

مختلف به نقش رژیم اسرائیل در حمایت از این جریان نیز اشاره شده است. آنچه در این بحث حایز اهمیت است ارتباطات پیدا و پنهانی است که بین منابع ثروت و قدرت غربی یعنی آمریکا و کشورهای غربی و رژیم اسرائیل با شیوخ وهابی وجود دارد» (گلی، ۱۳۸۷: ۱۸۲ و اسد علی‌زاده، ۱۳۸۶).

امروزه در منطقه عربی مسلمان نشین خاورمیانه سه عنصر آمریکا، رژیم اسرائیل و جریان وهابیت سه ضلع یک مثلث را تشکیل می‌دهند. وهابیت به خصوص طیف سلفی و تکفیری آنها، با عملکردهای جاهلانه و خردگريزانه خود باعث تحقق دو هدف عمده غرب به شرح زیر شده است:

- ۱- آنها با برداشت غلط و افراطی با تن دادن به سر بردن‌ها و اعدام انسانها مفهوم جهاد مقدس مسلمانان را از مسیر تقدس خود خارج کرده‌اند.
- ۲- وهابیت به جهت اینکه نطفه تشکیلش، همچون القاعده با پایه‌های انحرافی اش، شیعه را دشمن شماره یک خود می‌داند و طالبان که مجسمه وهابیت در منطقه بشمار می‌آید با جمهوری اسلامی ایران رودررو قرار گرفته و تبلیغات وسیعی را علیه شیعیان انجام می‌دهد. در مجموع وهابیت با تکیه بر عناصر مثلث قدرت، ثروت و مذهب به دنبال جهل گسترده خود در میان مسلمانان بی سواد منطقه و به‌ویژه حوزه عربستان، پاکستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز است.

گفتار دوم: زمینه‌های فکری و اجتماعی وهابیت

به‌طوری‌که اشاره شد مؤسس واقعی فرقه وهابیت ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ هجری قمری) و پایه های فکری، فقهی و معرفتی وهابیت ریشه در آراء این فقیه متکلم ستیز اهل سنت دارد. وی متولد حران و بزرگ شده دمشق است. آن جایی که معاویه در مقابل اسلام راستین قد علم کرد و بعید نیست که این تیمیه که تعدد امام یا سلطان را نیز می‌پذیرد ناشی از جبرهای تاریخی و اجتماعی حاکم بر تاریخ دمشق و تعلیمات حکومت معروف بنی امیه باشد. این تیمیه معتقد بود که حاکمیت مطلق از آن خدا است، دین دولت از یکدیگر جدایی ناپذیرند امیرالمؤمنین، امیر دین و دنیا است. چیزی که در نگاه سنتی خلافت به روایت اهل سنت نیز

این گونه بود (فیرحی، ۱۳۸۵: فصل چهارم). به نظر می‌رسد بخشی از مفروضه وهابیت از جمله اینکه حاکمیت مطلق از آن خداست برای اعتماد سازی پیروانش صورت گرفته باشد. از نظر ابن تیمیه شریعت نیازمند حکومت دنیوی است «اگر قدرت دینی و دنیوی از یکدیگر جدا شوند جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد. او سلطان ستمگر را بهتر از بی‌نظمی و آشفتگی اجتماع می‌داند. قیام علیه حاکم جابر، جایز نیست. وی معتقد بود که مشروعیت سلطان نه در شیوه نصب او بلکه در اراده او برای احترام به شریعت است. سلطان ولی امر مسلمین و اطاعت از او واجب است» (پولادی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

ابن تیمیه تعدد امام یا سلطان را در یک اجتماع سیاسی می‌پذیرد و شورای سلاطین را در یک زمان واحد مجاز می‌داند و معتقد بود که انتخاب به معنی درست آن حتی در صدر اسلام نیز صورت نگرفت. وی اصل قریشی بودن امام را که ابوبکر به نقل از حدیثی از پیامبر اکرم (ص) منتشر می‌کرد و ابن فراء و ماوردی نیز در گزینش امام به آن توجه دارند، قبول نداشت و رد می‌کرد. به نظر می‌رسد اگر قریشی بودن را می‌پذیرفت قبول حکومت آل هاشم در امامت امام علی(ع) و جانشینان محق و معصوم را باید می‌پذیرفت. وی قریشی بودن را در حکومت به اصطلاح شیخین به بحث و چالش نمی‌کشد، شاید با این کلام و نظرش کمکی کرده باشد تا حکومت شیعه را به تبار شناسی نکشد. از طرف دیگر وی برای امام هیچ خصوصیت آرمانی قایل نبود. یکی از وجوه بارز اندیشه ابن تیمیه تاکید و بازگشت به قرآن و سنت پیامبر و پرهیز از تفسیرهای کلامی و فلسفی برای درک و توسعه شناخت اسلام بود. وی با نگاه به فراز و فرود زندگی امام محمد غزالی از دلزدگی غزالی از زندگی فلسفی و کلامی و بازگشت او به دامن شریعت سخن می‌گوید تا از این طریق سلفی‌گری را برای زدایش عوامل شکل گرفته در جهت اتحاد و پیشرفت مسلمانان بنا کند (پولادی، ۱۳۸۵).

به نظر ابن تیمیه از هیچ کسی جز «سلف صالح» نباید پیروی کرد، برای همین، فعالیت او را در جهت اصلاح شرع به عنوان جنبش سلفی خوانده‌اند. از نظر او در اسلام جایی برای علم کلام و فلسفه وجود ندارد (همان، ۱۰۶). یعنی عقل که نماینده خدا در وجود انسانی و حتی در زمین معرفی می‌شود از معادلات زندگی دینی برداشته می‌شود. سلفیه یا سلفی‌گری به عنوان بستر وهابیت مدعی است هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف، یعنی دوران صحابه، تابعین بازگشت و اسلام بلا مذهب را اختیار نمود. آنان دستی به این دعوت بلند کرده و

می‌گویند بیایید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن برویم، ولی با دست دیگر شمشیر تکفیر را کشیده و با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه را به چند دستگی می‌کشانند (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۵). سلفیه به ظاهر به آیات و احادیث بسنده می‌کردند و هرگز به تاویل و تفسیر نمی‌پرداختند. «ابومحمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری» عالم معروف حنبلی قرن چهارم هجری از رهبران این گروه بود که باورها و آرای ویژه‌ای داشت و با مخالفان خود به شدت برخورد می‌کرد. او به یاران خود دستور داده بود هر کس با باورهای او مخالفت ورزید، اموالش را غارت کنند و خرید و فروش آن‌ها را بر هم بزنند (نصرالهی، ۱۳۸۹: ۱۹). رضوانی نقل می‌کند وهابیان می‌گویند: ما تابع یک شخص (محمد بن عبدالوهاب) نیستیم. بلکه تابع یک خط فکری به نام «سلفی‌گری» هستیم. البته در خصوص سلفی و سلف صالح نیز اجماع نظر وجود ندارد و مقصود واحدی را نشان نمی‌دهند. نکته دیگر اینکه ابن تیمیه و سلفی‌ها معتقدند که کسانی که ادعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده‌اند. هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست و گرنه خداوند رسولان را نمی‌فرستاد (رضوانی، ۱۳۸۷: ۲۱).

ابن تیمیه همه جوانب مباحث کلامی و فلسفی و عرفانی را برای اسلام زاید و زیانمند می‌دانست و می‌گفت قرآن و سنت برای همه مسایل کفایت می‌کند. لذا او از این حیث بنیانگذار واقعی وهابیت قلمداد می‌گردد. محمد بن عبدالوهاب نیز عملاً چیزی بیشتر از مطالب وی نگفته است، تنها با تشکیل سپاه خشونت به اجرای خواسته‌های خود اقدام کردند و می‌کنند.

جعفر سبحانی می‌نویسد: فرقه وهابی منسوب به محمد فرزند عبدالوهاب نجدی است. و پدر حنبلی وی قاضی شهر بود ولی از اندیشه‌های فرزندش خوشش نمی‌آمد. فرزند وی یعنی محمد به مطالعه کتب حدیث پرداخت و در سفری که به خانه خدا داشت بعد از انجام مناسک حج به مدینه برگشت و اعمال مذهبی نجدیان را زشت شمرد و توسل جویی در کنار قبر پیامبر و ائمه را انکار کرد و اعتقاد داشت که از مرده کاری بر نمی‌آید پس نباید از آن شفاعت خواست و به آن توسل جست (!) وی مدتی با همین افکار ضد دینی و ضد اجتماعی خود در شهرهای عربستان و شام در قلمرو امپراتوری عثمانی به مسافرت پرداخت و در سال ۱۱۳۹ ه. ق همراه

خانواده به حریمه رفت تا اینکه پدرش در سال ۱۱۵۳ از دنیا رفت و فرصتی به وجود آمد تا در بیان عقایدش آزادی بیشتری پیدا کند (سبحانی، ۱۳۶۳: با اضافات و دخل تصرف).

مرگ پدر محمد، فرصت خوبی برای بیان و آشکار سازی و اظهار عقایدش بود زیرا میان او و پدرش نسبت به عقاید مردم نجد جدالهایی در می‌گرفت. بنابراین رونمایی از اهداف محمد با مرگ پدر انجام گرفت. وی بعد از مرگ پدر از حریمه به عینیه رفت و مورد تشویق حکمران عینیه، عثمان بن حمد، قرار گرفت هرچند این اتفاق تاثیر وسیعی در گسترش وهابیت داشت ولی دیری نپایید. بعد از مدتی این دو با وجود فشارهایی از طرف سایر امیران شهرها، از هم دور شدند و محمد نیز تحت فشار از شهر عینیه اخراج شد اما، همان مدت کم به تفکرات محمد عبدالوهاب قوت بخشید. شیخ محمد بعد از اخراج از عینیه رهسپار «درعیه» از شهرهای نجد شد و با امیر آن شهر «محمدبن سعود» جد آل سعود آشنا شده و قوت دوباره یافت. محمدبن سعود برای تجهیز و تقویت وهابیت دخترش را به عقد محمدبن عبدالوهاب درآورد تا انگیزه‌ای باشد برای اینکه وهابیان از حکومت آل سعود حمایت و دفاع بیشتری بکنند. هرچند در این مدت شهرهای حجاز و نجد اوضاع اقتصادی وخیمی داشت ولی امرا و محمد در کمال آسایش بودند و در این مدت محمد به تکمیل آراء خود در باب رویارویی با سایر فرق اسلامی دست یافت و برای خود پیروانی دست و پا کرد و جنگ‌هایی بین طرفداران وی و سایر فرق در نجد، یمن و حجاز و شامات شکل گرفت. زیرا کسانی که با اقوال شیخ مخالفت می‌کردند باید کشته می‌شدند و جان و مالشان تاراج می‌رفت به طوری که اهالی یک روستا به نام «فصول» در اطراف شهر سیصد مرد به همین جرم کشته شدند و اموالشان به غارت رفت (سبحانی، به نقل از تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱: ۵۵).

با این حرکت‌ها و خیزش‌ها و زد و خوردها و غارت اموال مردم، سپاه وهابی شکل یافت و حتی با مرگ محمدبن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۶ هجری قمری پیروانش به روش شیخ باقی ماندند. در سال ۱۲۱۶ هجری قمری سپاه وهابی به کربلا حمله کرد و شهر را از رونق انداخت و زائرین ایرانی و عثمانی و عرب آنجا را کشتند. به دنبال این حمله، به شهر نجف نیز حمله کردند و مشابه همان رفتار کربلا را در نجف تکرار کردند. آموزش‌های شیخ محمد وهابی در کربلا رسوایی‌ها آفرید و نوشته‌اند تا بیست هزار نفر در آنجا کشته شدند و به دستور امیر سعودی پس از قتل عام کربلا خزاین حرم امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) همراه با اشیاء

نفیس حرمین به تاراج رفت تا جاییکه شعرای عرب در وصف این حمله غیر انسانی سروده هایی را تنظیم کردند. همانطوری که اشاره شد حمله به نجف در سال ۱۲۱۶ هجری قمری در روز عید غدیر خم انجام گرفت که نشانگر معنی دار بودن این نوع حملات از سوی وهابیون به عتبات و عالیات و تاختن به جلوه های اعتقادی مسلمانان بود. در این حملات عده ای از زوار ایرانی نیز کشته شدند. نقل شده، دو فرزند یک تاجر ایرانی در میان کشته شدگان بود که همین تاجر به خونخواهی فرزندانش، شاه عبدالعزیز سعودی را که همکار و مباشر وهابیت در این حملات بود، کشت و شاید انگیزه دیگر تاجر ایرانی پاسخ به بی حرمتی آل سعود به مقام عتبات و عالیات بوده است.

وهابیت در زمره جریانات بنیادگرا با طیف وسیعی از وهابی گری در عربستان تا جنبش های اجتماعی سلفی گری با گرایشات افراطی در اقصاء نقاط دنیای اسلام گسترش یافت. در قرن بیستم نیز با حمایت های مالی عربستان و اسرائیل مجسمه زنده این تفکر در جنبش طالبان افغانستان و سایر حرکت های افراطی و ارتجاعی دیده می شود. نقطه مشترک این جریانات عقل گریزی و قانون گریزی، تحجر، واپس گرایی، بنیادگرایی، دوری از منطق در مباحث کلامی و فلسفی و سردادن شعار بازگشت به اسلام در قالب نصوص قرآن و سنت است، با اینحال طرح بازگشت به اسلام اصیل به صورتی که در راست کیشی وهابیت در عربستان سعودی توسعه یافته به سمت محافظه کاری سیاسی تمایل دارد (پولادی، ۱۳۸۵: ۲۰۲) چیزی که آثارش هم اکنون پا برجاست.

چنانچه قبلاً اشاره شد عقاید شیخ محمد مورد قبول پدر نبوده و با پدر نیز در نزاع بوده و برادرش شیخ سلیمان بن عبدالوهاب نیز که جزو علمای حنبلی بود ردیه ای تحت عنوان «الصواعق اللاهیة فی الرد علی الوهابیه» بر افکار شیخ محمد نوشت (جعفر سبحانی، ۱۳۶۳: ۱۴). او همچنین بعدها کتاب دیگر تحت عنوان «فصل الخطاب فی الرد علی محمدبن عبدالوهاب» در رد و انکار افکار منحرف برادرش نوشت. نکته جالب اینکه وی این کتاب ها را خارج از شهر اقامتش به جهت ترس از کشته شدنش به وسیله وهابیت نوشته است.

نتیجه‌گیری

امروزه در جهان اسلام جریان‌های افراطی به مانعی عمده در راه وحدت و پیشرفت مسلمین تبدیل شده و مصیبت‌های زیادی را متوجه مسلمانان نموده است، فرقه و جریان وهابیت یکی از این موانع عمده است. این فرقه با تعصبات جاهلانه و غیر عقلانی آمیخته به اغراض سیاسی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ابزار دست قدرت‌های غربی که دشمنان اسلام و مسلمانان هستند، شده است. این فرقه از بدو تاسیس آسیب‌هایی فراوانی به پیشرفت‌ها و صلح و سعادت دنیوی و آخروی مسلمانان وارد کرده است. ماهیت جریان انحرافی وهابیت از اصول و عقایدی است که امروزه طرح آن نماد عقب ماندگی ذهنی صاحبان این فرقه را بیان و نشان می‌دهد.

با بیان مختصر از سرگذشت وهابیت و دورنمایی که از این فرقه بدعت‌گذار افراطی، ترسیم می‌شود اعمال ناروا و ضد اسلامی آنها، جنگ و ستیزها، قتل و غارت‌ها به فرماندهی آل سعود از زمان محمد بن سعود تا عصر حاضر دردو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای ضربه زدن به اسلام بوده است. از این جهت وهابیون با توجه به اظهاراتشان و اقداماتشان شاخ شیطان شده‌اند تا جائیکه لرد کروزون جاسوس و نماینده سیاسی انگلیس در ایران در توصیف آنها می‌گوید: وهابیت عالی‌ترین و پر بهاترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است. با اینکه محمدبن عبدالوهاب از دنیا رفته، مستشرقین و استعمارگران درصدد دفاع از وی و افکار او هستند به طوری که مستشرق یهودی «گلدزیهر» او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از او دعوت می‌کند (نصرالهی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). این نوع حمایت‌ها از وهابیت به وسیله استعمارگران بیانگر ماهیت واقعی وهابیت در سرسپردگی‌شان است.

تقریباً از دو قرن پیش استعمار با طراحی حمله به جامعه اسلامی و برای درهم شکستن اتحاد مسلمانان دریافتند که تنها راه رخنه در این صفوف، مستحکم ساختن فرقه‌ای به ظاهر اسلامی ولی در خدمت دشمنان اسلام در ترکیب آل سعود در قالب آل وهاب است. بنابراین استعمارگران از آن به‌عنوان حربه‌ای سیاسی برای دست یافتن به مهم‌ترین و حساس‌ترین مراکز مسلمانان (جامعه شیعی ایران و عراق) استفاده کردند. امروزه با حمایت غرب ستون فقرات وهابیت در نقاط استراتژیک جامعه مسلمان قرار گرفته است تا در صورت نیاز به مواضع از پیش تعیین شده حمله کنند و برای این منظور آموزشگاه‌هایی با آموزه‌ها و تجهیزات لازم

تدارک دیده اند، تا تئوری اسلام هراسی را به دست اقدامات تروریستی وهابیت عملی کنند و برای حضور و چپال منطقه نیز توجیهاتی داشته باشند.

امروزه وهابیت با حمایت‌هایی که از رژیم اسرائیل و آمریکا دریافت می‌کند تحولات عراق و افغانستان را در سایه شیعه‌کشی (رافضی‌کشی) متوجه درون اسلام کرده است. تمام اطلاعاتی که از سایت‌هایی که از سایت‌های مختلف و سایر رسانه‌های مرتبط به وهابیت منتشر می‌شود، مبتنی بر مأموریت آنها در چپاول ثروت مسلمانان و گرفتن خط مشی مبارزه از دشمنان مسلمانان راستین تشیع و اهل سنت است. زیرا سکوت این فرقه در تحولات عراق، افغانستان، فلسطین، عربستان، یمن و سایر کشورها که به وسیله غرب و عوامل داخلی آنها حقوق علم و ابتدایی مسلمانان و مردم کشورهای یادشده پایمال می‌شود دلیلی بر این مدعا است که آبشخور اصلی این فرقه دست کیست و کجاست؟! وهابیت دارای ریشه‌ای است که مدعی توحید کامل و خالص برای خدا و جنگ با بت پرستی است ولی اساساً شاخه و برگ‌های این ریشه اختلاف اندازی در میان مسلمانان و ایجاد آشوب به نفع استعمارگران غربی است و همین نکته محور اصلی وهابیت را تشکیل می‌دهد که تمام کوشش‌های وهابیت از آغاز تاکنون برگرد آن می‌چرخد. وهابیت شعاری علیه قرآن و سنت پیامبر(ص) است.

با استناد به موارد ذکر شده، هدف اصلی وهابیت حمله به شیرازه جامعه اسلامی است. آنچه خطر این فرقه را نشان می‌دهد عزم وهابیت در نابودی همه مذاهب و اندیشه‌های ناهمخوان با اسلوب افراطی‌گری در میان آن است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسد علی زاده، اکبر (۱۳۸۶). *چالش‌های فکری و سیاسی وهابیت*. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- پولادی، کمال (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*. تهران: نشر مرکز.
- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۰). *ریشه‌های پیدایش منازعات ارضی در خلیج فارس*. تهران: دفتر فرهنگ مقاومت.

- حسینی قزوینی، سیدمحمد (۱۳۸۷). **وهابیت از نظر عقل و شرع**. قم: مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (ع).
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۷). **سلفی‌گری وهابیت و یا پاسخ به شبهات**. قم: انتشارات جمکران.
- روحانی، حبیب (۱۳۸۸). **چهره واقعی وهابیت**. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۳). **آیین وهابیت**. قم: سعادت.
- صبری پاشا، ایوب (۱۳۷۷). **تاریخ وهابیان**، ترجمه علی اکبر مهدی‌پور. تهران: طوفان.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۰). **روش‌شناسی مطالعات دینی**. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۷). **روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی**. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۸۵). **نظام سیاسی و دولت در اسلام**. تهران: انتشارات سمت.
- قزوینی، سید محمد حسن (۱۳۶۸). **فرقه وهابی و پاسخ شباهت آنها**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گلی، حسین (۱۳۸۷). «**وهابیت در آذربایجان**»، فصلنامه آران، سال ششم، شماره ۱۶ و ۱۵، بهار و تابستان.
- مسجدجامعی، زهرا (۱۳۸۰). **نظری بر تاریخ وهابیت**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). **امامت و رهبری**. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **وهابیت بر سر دو راهی**. قم: انتشارات امام علی ابن ابی طالب.
- نصراللهی، علی (۱۳۸۹). **بررسی اعتقادات و افکار فرقه وهابیت از منظر قرآن و احادیث**. **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی**. تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۹). **نظام سیاسی اسلام**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

